

کاهش و افزایش مهر در نکاح

محمد اقبالی درخشان^۱

محمد عظیمیان^۲

چکیده

یکی از مشکلات مبتلا به نهاد خانواده اختلاف و کشمکش بر سر میزان مهریه زوجه، نحوه پرداخت و افزایش یا کاهش آن است. این موضوع که تغییرات در میزان و نحوه تحریر صداق باید در کدام قالب حقوقی ریخته شود، همیشه در میان جامعه حقوقی کشور مورد بحث بوده است. از میان تأسیسات حقوقی مطرح برای تنظیم سند کاهش مهریه می‌توان به اقرارنامه، ابراء ذمه، صلح، هبه و بدل و برای افزایش آن نیز به اقرارنامه اشاره نمود. با توجه به اینکه انتخاب هر یک از تأسیسات حقوقی یاد شده می‌تواند آثار و عواقب حقوقی خاص خود را به وجود آورده و زوجین را متأثر سازد؛ روشنگری در این زمینه هم برای متقاضیان تنظیم سند کاهش یا افزایش مهریه و هم برای تنظیم‌کنندگان سند در دفاتر لازم و ضروری است. این امر یاری خواهد کرد تا متقاضیان به دلیل عدم آگاهی، دچار مشکل و سردرگمی در انتخاب راه‌حل مشکل خود نگشته و سردفتران محترم نیز در مواجهه با درخواست‌های متفاوت مراجعین، امکان اتخاذ تصمیمی سریع و روشن برای ارشاد آنان و اقدام به انجام خواسته ایشان را داشته باشند.

واژگان کلیدی: عقد نکاح - صداق (مهریه) - افزایش مهر - کاهش مهر - سند اقرار

۱. بازرس دفتر بازرسی و پاسخگویی به شکایات و عضو هیئت تحریریه مجله کانون.

۲. سردفتر اسناد رسمی ۶۴۸ تهران و عضو هیئت تحریریه مجله کانون.

مقدمه

رکن استوار جوامع انسانی به شهادت تاریخ و به گواهی جامعه شناسان و صاحب نظران، خانواده بوده و هست. اگر در آتیه این رابطه دگرگون شود، امر دیگری است که به موقع خود باید به آن پرداخت. اغلب قریب به اتفاق جامعه شناسان خانواده را کوچک ترین واحد جامعه معرفی کرده اند. این واحد کوچک نیز در جریان تکامل انسان های اولیه و بعد از دوره طبیعی و اشتراکی با برقراری رابطه زوجیت بین زوجین آغاز شده و شکل و تداوم یافته است. و قوام و دوام آن در میان کلیه مذاهب و ادیان و فرهنگ ها و ملل گوناگون مبتنی بر یک سلسله شروط و تشریفات بوده که به موازات رشد جوامع انسانی، سمت و سوی بالندگی گرفته و متعالی شده، اما هیچ گاه فارغ و بی نیاز از معیارهای حقوقی نبوده است؛ زیرا که روابط انسان ها و جوامع انسانی از ساده و ابتدایی ترین شکل آن تا امروز که از پیچیدگی شگرفی برخوردار است، بدون ابتناء بر قواعد حقوقی قابل تصور نبوده و نیست. در اعصار باستان این قواعد، نانوشته و عرفی بوده و به تدریج که خط و نگارش متداول گشته، در آثار نوشتاری به دست آمده از تمدن های افول یافته انعکاس پیدا کرده است. همچنین در تمامی کتب مقدس و آسمانی نیز گاه به اختصار و گاه به تفصیل از اصول و قواعد حاکم بر نحوه شکل گیری و تداوم نهاد خانواده سخن رفته است. و بر این اصول عرفی و مقررات موضوعه که به مرور زمان غنی گردیده، پیرایه ها و مراسم و آدابی بنا بر مقتضای زمان و مکان توسط ملل مختلف افزوده شده که در حوزه مردم شناسی قابل مطالعه و بررسی است.

گذشت زمان اصول محوری حاکم بر نکاح (ازدواج) را پررنگ تر و غنی تر ساخته و گاهی نیز صعوبت هایی را بر آن تحمیل کرده است؛ به طوری که آحاد جامعه به خاطر معیارهای گذرا، اما پررنگ شده در قالب زمان از وجود آن قواعد نوشته یا

نانوشته معذب گشته و دچار مشکلاتی شده‌اند. نیاز جوامع هر بار باعث تغییر این موازین حاکم گردیده و این جریان سیال از گذشته تاکنون ادامه داشته و در آینده نیز در بستر رودخانه زمان در حرکت و دگرگونی خواهد بود.

یکی از مسائل مهمی که در جامعه امروز ما در چهارچوب موضوع تشکیل خانواده و به طور منجز در بحث نکاح و مبتنی بر تغییر و تحولات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی دهه‌های اخیر خودنمایی می‌کند، بحث صداق یا مهر در نکاح است که در خصوص نحوه تعیین نوع و میزان و چگونگی تعدیل و پرداخت و نحوه و زمان تأدیه آن بین زوج‌های جوان، خانواده‌های آنان، جامعه شناسان، حقوق‌دانان، قانون‌گذاران و دست‌اندرکاران، در هر حوزه به شکلی، همیشه گفت‌وگو و مباحثه وجود داشته و دارد. در حال حاضر بخش بزرگی از دعاوی مطرح در نزد مراجع قضایی به اختلاف بین زوجین بر سر چگونگی پرداخت مهریه، میزان آن و اجرائیه‌های صادره در این ارتباط اختصاص دارد. بررسی جامعه‌شناسی این مطلب که پرداختن به آن از حوصله این گفتار خارج است، حاکی از آن است که علل و عوامل زیادی از جمله بحران‌های اقتصادی و مالی تحمیل شده بر خانواده‌ها، بیکاری و عدم هماهنگی هزینه و درآمد خانوارها که نتیجه آن افت توان مالی و قدرت خرید و تأمین زندگی است، و بحران‌های اخلاقی شایع در جامعه، باعث شده است که از یک طرف میزان مهر برای ایجاد تعهد زوج و ثبات و پایداری کانون خانواده افزایش یابد و از طرف دیگر به علت عدم توانایی در پرداخت مهر در هنگام مطالبه آن از سوی زوجه اختلاف بالا گرفته و خود به نوعی باعث تفریق و جدایی و تشتت بین خانواده‌ها گردد و یا اینکه به عنوان حربه‌ای از سوی زوجه بر علیه زوج مورد استفاده قرار گیرد. گاهی نیز افراد را در مسیر رقابت و چشم‌وهم‌چشمی، وادار به قبول تعهداتی سازد که ناخواسته بوده و مخالف نیات باطنی ایشان است. این رفتارها و تصمیم‌ها در مواردی به

افزایش صدق پس از عقد نکاح و گاهی نیز به کاهش آن پس از شروع عملی زندگی مشترک می‌انجامد. در هر صورت برای اینکه این تغییر و تحولات و تعهدات دگرگون شده مالی زوجین نسبت به یکدیگر جامه عمل بپوشد، لازم است توافقات بعدی ایشان برای دستیابی به ضمانت اجرایی، همانند توافق اولیه نکاح در یک قالب حقوقی مستند شده و قابلیت اجرایی پیدا کند.

در این مرحله باید دید که شکل یا اشکال صحیح مستندسازی رابطه مالی زوجین و توافقات بعد از نکاح زوجین چگونه است و در کدام قالب و نهاد حقوقی باید متبلور شده و صورت فعلیت به خود بگیرد. در این خصوص اتفاق نظری وجود ندارد. سعی نگارندگان در این مقاله این است که نهادهای حقوقی متصور برای قاعده‌مندسازی رابطه مالی زوجین را در مبحث افزایش و کاهش مهر (صداق) مورد بررسی قرار دهند تا از برآیند حاصل و جمع‌بندی مباحث امکان اتخاذ تصمیم در خصوص پیشنهاد مناسب‌ترین قالب حقوقی برای تنظیم سند و مستندسازی این امر فراهم گردد.

گفتار اول: تعاریف

از آثار بارز عقد نکاح، رابطه مالی زن و شوهر است و فرد اجلی این رابطه مهر یا صدق، عبارت از مالی است که به مناسبت عقد نکاح، مرد ملزم به دادن آن به زن می‌شود و اقسام آن مهرالمسمی، مهرالمثل و مهرالمتعه است. و در فقه مالی است که زن به عقد و یا آمیزش حقیقی بعد از عقد مستحق می‌شود. به عبارت دیگر مالی است که زن پس از نکاح مستحق دریافت آن از شوهر می‌گردد و دارای نام‌های متعددی از قبیل مهر، صدق، صدقه، نحله، اجر، فریضه، حباء، عقد و علائق است.^۱

۱. انصاری، مسعود، طاهری، محمدعلی، *دانشنامه حقوق خصوصی*، ج اول، جلد سوم، (تهران - انتشارات محراب فکر) ص ۱۹۹۶.

در قانون مدنی ایران تعریفی از مهر ارائه نشده و فقط احکام آن بیان گردیده است. در این باره در قرآن کریم آمده است: «و به زنان مهرشان را به عنوان بخششی الهی بدهید و اگر بخشی از آن را با دلخوشی به شما ببخشند، آن را حلال و گوارا بخورید».^۱ همچنین در آیه ۲۴ همان سوره می‌فرماید: «مهرشان را به آنان بپردازید و در آنچه پس از مهر مقرر به آن تراضی کنید، گناهی بر شما نیست...»^۲

مطابق ماده ۱۰۷۸ قانون مدنی «هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تملک باشد می‌توان مهر قرار داد». مهر ممکن است عین معین باشد مانند، خانه، زمین، باغ و غیر اینها یا ممکن است منفعت باشد، چنانکه سکونت یا اجاره بهای خانه‌ای را برای مدت معین مهر قرار دهند و نیز ممکن است عمل باشد. البته کاری را می‌توان مهر قرارداد که ارزش اقتصادی داشته باشد؛ مانند، تعلیم زبان خارجی یا هنر دوزندگی یا ساختن خانه معین،^۳ همچنین ممکن است مهر نه عین باشد نه منفعت و نه کار بلکه حق باشد. این حق اعم است از حق دینی مانند حقی که به نفع زن از طرف شوهر ایجاد می‌شود [چنانچه شوهر تعهد کند مبلغ یکصد هزار تومان بابت مهر به زن بدهد] یا طلبی که شوهر از شخص ثالثی دارد؛ و حق عینی مانند حق انتفاع و حق ارتفاق و حق خیار.

از نظر میزان مهر در قانون مدنی حداقل و حداکثر و سقفی برای آن معین نشده است تا بعد از عقد برای کسر یا افزایش آن محدودیتی باشد و در فقه نیز بنا بر مشهور

۱. قرآن مجید، آیه چهارم سوره نساء: «و اتوا النساء صدقاتهن نحلة فإن طبن لكم عن شیء منه نفساً فكلوه هنياً مریاً».

۲. قرآن مجید، آیه بیست و چهارم سوره نساء: «... فاتوهن اجورهن فریضة و لا جناح علیکم فیما تراضیتم به من بعد الفریضة...»

۳. صفایی، سیدحسین و امامی، اسدالله، *حقوق خانواده*، جلد اول، ج اول (تهران - دانشگاه تهران -

فقها محدودیتی از نظر کمی و زیادی مهر وجود ندارد،^۱ چنانچه به استناد آیه شریفه ۲۰ از سوره نساء عقیده اقلیت بر محدودیت مهر در نکاح رد شده است.^۲

اگرچه ذکر مهر در نکاح به منزله عوض در معاملات عادی نیست و رکنی از ارکان عقد محسوب نمی‌شود و عدم ذکر آن خللی بر عقد نکاح وارد نمی‌سازد، اما از نظر حکم تابع قواعد و احکام معاملات بوده و مطابق ماده ۱۰۷۹ قانون مدنی باید تا حدی که رفع جهالت به عمل آید معلوم باشد. در این صورت، چنانچه مهر در نکاح ذکر شده و معلوم و معین باشد «مهرالمسمی» نامیده می‌شود و در صورتی که ذکر آن به میان نیاید و یا اگر ذکر شد، مالیت نداشته یا مجهول و نامعین باشد در حکم بطلان مهر و یا عدم ذکر آن است، لذا پس از استقرار عقد مهرالمثل برعهده زوج قرار می‌گیرد و یا زوجین می‌توانند بر آن توافق کنند.^۳

با توجه به تأکید ماده ۱۰ قانون مدنی بر اعتبار و لزوم احترام به قراردادهای و ارجاع تعیین مقدار مهر در ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی به تراضی طرفین، مبنی را بر تجویز تغییر تراضی طرفین در میزان و نوع مهر قرار می‌دهیم. و بحث را با ابتدا بر این پیش فرض ادامه می‌دهیم.

گفتار دوم: کاهش مهریه

از میان عقود و ایقاعاتی که می‌توان برای تنظیم سند مربوط به کاهش مهر مورد اشاره قرارداد، اقرار، ابراء، صلح، هبه و بذل قابل ذکر است. کیفیت تنظیم و شرایط تشکیل هر یک از موارد معنونه به شرحی است که می‌آید:

الف - اقرار

۱. محقق داماد، سید مصطفی، بررسی فقهی حقوق خانواده (نکاح و انحلال آن)، چ هشتم، (تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۸۰)، صص ۲۲۶ - ۲۲۵ (تحریر الوسیله، جلد دوم، ص ۲۹۷، مسأله یک).

۲. همان.

۳. همان، صص ۲۲۸ - ۲۲۶.

اقرار به وصول مهریه را شاید بتوان شایع‌ترین نوع سند تنظیمی در دفاتر اسناد رسمی برای کاهش مهریه نامید. در این ارتباط به طور معمول زوجه با حضور در یکی از دفاتر اسناد رسمی اقرار می‌نماید که تمامی یا قسمتی از مهریه مندرج در سند ازدواج خود را دریافت کرده است. وفق ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی «اقرار عبارت از اخبار حقی است برای غیر بر ضرر خود». در اقرار به دریافت مهریه، زوجه به نفع زوج خود اقرار به دریافت بخشی از مطالبات مندرج در سند نکاحیه و یا تمامی آن می‌کند. این اقرار ممکن است مبتنی بر توافق قبل از عقد و یا بعد از آن باشد. پس از تنظیم سند اقرارنامه مذکور، ذمه زوج از دین میرا می‌گردد و دیگر زوجه نمی‌تواند ادعای طلب کند؛ زیرا که انکار پس از اقرار مسموع نیست!

نسبت به این موضوع که پس از انعقاد عقد نکاح آیا می‌توان مهریه مندرج در سند ازدواج را تغییر داد، نظر واحدی وجود ندارد. گروهی از حقوق‌دانان معتقدند که با وقوع عقد نکاح و تعیین میزان مهریه، افزایش یا کاهش مهریه فاقد توجیه قانونی است و جز با انحلال یا فسخ نکاح و انعقاد عقد جدید، نمی‌توان به این امر مبادرت نمود. چنانچه اداره حقوقی قوه قضائیه طی نظریه شماره ۷/۱۱۸۷ - ۱۳۷۶/۷/۶ اعلام نموده است که «چون نکاح عقدی است لازم و جز به طریق پیش‌بینی شده در قانون قابل انحلال یا فسخ نیست، لذا نمی‌توان مهر مقرر در حین عقد را تغییر داد. مگر در صورت نکاح جدید. اما زوج هر زمان می‌تواند رأساً با توافق زوجه تعهد نماید که هنگام طلاق یا عندالمطالبه مبالغی اضافه بر مهر به زوجه بپردازد. همچنان که زوجه نیز می‌تواند از تمام یا قسمتی از مهر خود گذشت نماید یا آن را ببخشد. اضافه می‌نماید که هر نوع توافقی که زوجین در خصوص پرداخت زاید بر مهرالمسمی یا عدم دریافت تمام یا قسمتی از آن بنمایند، مشمول ماده ۱۰ قانون مدنی بوده و برای طرفین

و قائم مقام آنان لازم‌الوفا است.^۱

گاهی تعیین مهریه بدون قصد واقعی است و آنچه در سند نکاحیه ذکر می‌شود با نیت زوجین و توافق آنها منطبق نیست. در این باره آقای کاتوزیان معتقد است «مهری که در عقد ذکر می‌شود گاه مقصود واقعی نیست. احتمال دارد زیادتر از مهر واقعی یا کمتر از آن باشد، یا آنچه مورد تراضی قرار گرفته است در عقد نیاید و به جای آن مال دیگری نام برده شود. بدین ترتیب مهرالمسمی پنهان می‌ماند و آنچه اعلام می‌شود صوری است و ظاهری و بی‌محتوا. پس این سؤال مطرح می‌شود که کدامیک از آن دو اعتبار دارد. مقصود واقعی که پنهان مانده است، یا ظاهر ناخواسته که اعلام شده است. یا بایستی گفت آنچه اعلام شده است به دلیل صوری بودن و آنچه مقصود است به دلیل اعلام نشدن اعتبار ندارد و عقد در حکم موردی است که بدون مهرالمسمی واقع شده یا مهر آن باطل است.^۲

بدین سؤال در دو فرض می‌توان پاسخ گفت:

۱- فرضی که دو عقد بین زن و شوهر واقع شده است. عقد نخستین که در آن سخنی از مهر نرفته و مقصود پنهان مانده است و عقد دیگری که به ظاهر مهری گزاف یا ناچیزتر از مقصود واقعی در آن آمده است، این فرض را فقهای امامیه پیش‌بینی کرده و به آن پاسخ داده‌اند که نخستین عقد معتبر است و نکاحی که بعد از آن به انگیزه وانمود کردن مهر ظاهری واقع شده لغو است.

با وجود این اگر احراز شود که مقصود طرفین از عقد دوم تغییر مفاد تراضی درباره مهرالمسمی یا میزان آن بوده، این تراضی را باید محترم شمرد؛ زیرا فرض این است که زن و شوهر بعد از نکاح نیز می‌توانند به تراضی بر میزان مهر بیفزایند یا از آن بکاهند یا

۱. تیبی، سعید، مجموعه نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی دادگستری، جلد ۱، ۱۰۱. در مسائل مدنی، ج اول (تهران، نشر بهنامی، ۱۳۸۵) ص ۵۰۵.

۲. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی خانواده، جلد اول (تهران، شرکت انتشار، ۱۳۷۱)، ص ۱۴۷.

مال دیگری را مهر قرار دهند.

۲- فرضی که تنها یک عقد واقع شده است منتها در آن عقد مقصود واقعی پنهان مانده است. مانند اینکه مهرالمسمی در واقع یک میلیون ریال است ولی دو طرف تبانی می کنند که در عقد یک میلیون تومان بیاورند.

دیدگاهی که کاهش یا افزایش مهریه را مطابق قانون و از حقوق زوجین دانسته و منع آن را نیازمند نص می داند، از قوت بیشتری برخوردار است و بخشنامه های ثبتی و آراء وحدت رویه کانون سردفتران و دفتریاران^۱ نیز متأثر از این دیدگاه می باشد. با فرض بلا مانع بودن اقرار کاهش مهریه، متذکر می گردد؛ هرچند در ماده ۱۲۷۷ قانون مدنی به غیر مسموع بودن انکار بعد از اقرار تصریح گردیده، اما وفق تبصره ماده ۷۰ قانون ثبت، «هرگاه کسی که به موجب سند رسمی اقرار به اخذ وجه یا مالی کرده یا تأدیه وجه یا تسلیم مالی را تعهد نموده، مدعی شود که اقرار یا تعهد او در مقابل سند رسمی یا عادی یا حواله یا برات یا چک یافته طلبی بوده است که طرف معامله به او داده و آن تعهد انجام نشده و یا حواله یا برات یا چک یافته طلب پرداخت نگردیده است، این دعوی قابل رسیدگی خواهد بود». بنابراین اقرار زوجه مبنی بر دریافت تمام یا قسمتی از مهریه حتی در صورت تنظیم سند رسمی قابلیت طرح در مراجع قضایی را دارد. به عبارت دیگر در این فرض زوجه می تواند با مراجعه به مراجع قضایی، عدم وصول مهریه را اثبات نماید؛ برخلاف ابراء که اثبات آن از نظر موضوعی منتفی است.

حق الثبت و حق التحریر اقرارنامه وصول مهریه

مطابق قسمت اخیر ماده ۲ قانون ازدواج مصوب مردادماه ۱۳۱۰ «برای ثبت ازدواج

۱. سؤال: آیا زوجین می توانند بعد از عقد رسمی و صدور نکاحیه با توافق یکدیگر مبالغ مهریه را زیادتر یا کمتر نمایند؟ «افزایش یا کاهش مهریه به موجب سند اقرارنامه در دفاتر اسناد رسمی بلا مانع است» نظریه کمیسیون حقوقی کانون سردفتران و دفتریاران، اعلامی در جلسه سی و سوم مورخ ۱۳۸۳/۲/۲.

و طلاق دولت حق الثبت نخواهد گرفت» عدم تعلق حق الثبت به اقرارنامه‌های وصول مهریه در بند ۱۵۱ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی و پس از آخرین اصلاحات مربوط به مآخذ وصول حق الثبت (اصلاحی مواد ۱۲۳ و ۱۲۴ قانون ثبت مصوب ۱۳۷۳/۱۲/۲۸) در آراء وحدت رویه کانون سردفتران مورد تأکید قرار گرفته است و در حال حاضر اقرارنامه‌های وصول مهریه مشمول حق الثبت اسناد غیرمالی است.

حق التحریر اقرارنامه‌های وصول مهریه در صورتی که مهریه وجه نقد باشد یا مهریه تقویم گردیده و زوجه اقرار به وصول مبلغ منجر نماید (اعم از اینکه مبلغ مذکور بیشتر یا کمتر یا معادل مهریه باشد) طبق بند الف بخشنامه شماره ۱/۳/۱۴۸۴۹ - ۸۵/۳/۱۶ معاونت محترم قوه قضائیه و ریاست سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، مشمول اسناد مالی و براساس مبلغ مندرج در سند دریافت خواهد شد، به نظر می‌آید قید مبلغ منجز در اقرارنامه، شرط تعلق حق التحریر متناسب با آن مبلغ می‌باشد؛ در غیر این صورت (مثل اقرار به دریافت سکه بهار آزادی) سند تنظیمی مشمول تعرفه حق التحریر اسناد غیرمالی خواهد بود.

ب - ابراء ذمه زوج

ابراء (release) در لغت به معنای بهبود، تندرست گردانیدن، بی عیب گردانیدن، شفا یافتن است و در حقوق و فقه ایقاعی است که نتیجه‌اش اسقاط اثر حقوقی است با قصد و رضای یک جانبه، خواه در برابر عوض باشد، خواه نباشد.^۱

همچنین در تعریف ابراء گفته‌اند، تملیک حق برعهده دیگری ابراء است. احکام و آثار مترتب بر دو تعریف مذکور متفاوت است. چرا که میان اسقاط و تملیک تفاوت وجود دارد و قائلان به اسقاط، مالکیت ابراء کننده را همواره بر جای می‌دانند تا آنجا

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط، ج دوم، جلد یک (تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۱)، ص ۷۰.

که برخی از این امر، عدم صحت ابراء دین را نتیجه گرفته‌اند.^۱

مطابق ماده ۲۸۹ قانون مدنی: ابراء عبارت از این است که دائن از حق خود به اختیار صرف نظر نماید. از تعریف ابراء و توجه به دو لفظ «دائن» و «صرف نظر نماید» مشخص می‌گردد که نخست ابراء یک ایقاع است و سپس یک «اسقاط دین» و در نتیجه با «هبه دین» موضوع ماده ۸۰۶ قانون مدنی تفاوت‌های اساسی دارد.^۲

شروط لازم در ابراء عبارتند از: ۱- اهلیت ابراء کننده ۲- داشتن ولایت برحق ۳- رضای ابراء کننده ۴- موجود بودن دین و ۵- آزاد بودن (عدم بازداشت).

ابراء در لغت مصدر باب افعال از ریشه بری به معنای تنزیه، تخلص، بیزار کردن، به کردن، بهبود بخشیدن، درست کردن، شفا بخشیدن، رهایی از دین و اسقاط حق ثابت در ذمه است.^۳

تفاوت ابراء و هبه دین:

- ۱- هبه دین تملیک طلب داین به مدیون است ولی ابراء، اسقاط ذمه مدیون است.
- ۲- هبه دین مجهول صحیح نیست، زیرا تملیک مجهول، صحیح نیست و حال آنکه ابراء مجهول ایرادی ندارد.
- ۳- تملیک بلاعوض دین به مدیون هبه است و قابل رجوع، در حالی که ابراء قابل رجوع نیست.

۴- اگر مضمون له (در ضمان نقل ذمه) ضامن را ابراء کند، ضامن حق مطالبه دین را از مضمون عنه ندارد، زیرا مال از مالکیت ضامن در ادای دین مدیون اصلی صرف

۱. انصاری، مسعود، *دانشنامه حقوق خصوصی*، چ اول، جلد یک (تهران، انتشارات محراب فکر، ۱۳۸۴)، ص ۳۰.

۲. طاهری، محمدعلی و امامی، سیدحسن، *حقوق مدنی*، جلد ۲ (تهران - اسلامی - ۱۳۶۴)، ص ۳۷۸.

۳. انصاری، مسعود و طاهری، محمدعلی، *دانشنامه حقوق خصوصی*، چ اول، جلد اول (تهران، انتشارات محراب فکر، ۱۳۸۴)، ص ۳۰.

نشده است. اگر مضمون له دین را به ضامن تملیک کند، این هبه است و از باب مالکیت ما فی الذمه، دین ضامن ساقط می شود و او حق رجوع به مضمون عنه را دارد.^۱

در این فرض زوجه به یکی از دفاتر اسناد رسمی مراجعه و درخواست تنظیم سند مبنی بر ابراء ذمه زوج را ابراز می دارد. سردفتر با تنظیم سند اقرار حاکی از ابراء ذمه زوج (در فرضی که مهریه دین و بر ذمه زوج است مثل سکه طلا) واقف است که با امضای سند توسط زوجه، ذمه زوج بری و اشتغال مجدد ذمه وی جز با یکی از عقود و ایقاعات مورد تأیید قانون گذار میسر نمی باشد، مطالعات آماری نشان می دهد که هدف غایی زوجین از کاهش مهریه جز در موارد محدودی که زوجه تمام یا قسمتی از مهریه را دریافت می دارد، ابراء ذمه زوج می باشد که البته به صورت نادرستی بعضاً اقرار به وصول تنظیم می گردد، ضمناً پس از قطعیت ابراء، حتی با رسیدگی قضایی نیز نمی توان ذمه بری شده زوج را مشغول نمود.

ج - هبه

در اصطلاح فقها، هبه به معنای عام عبارت از تملیک مجانی مال است. هر بخششی را می توان هبه نامید. خواه هدف آن کمک به شخص یا تعظیم و تشویق او باشد یا با قصد قربت انجام گیرد. هبه در معنای خاص تملیک مجانی و منجز عین است، بدون اینکه قصد قربت یا عنوان دیگری (مانند اکرام) در آن شرط باشد.^۲

در ماده ۷۹۵ قانون مدنی هبه چنین تعریف شده است: «هبه عقدی است که به موجب آن یک نفر مالی را مجاناً به کس دیگری تملیک می کند. تملیک کننده واهب، طرف دیگر را متهب، مالی را که مورد هبه است عین موهوبه می گویند.»

۱. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *محمشی قانون مدنی*، ج دوم، (تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۲)، ص ۲۳۵.

۲. کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی و عقود معین*، ج اول، جلد سوم (تهران - یلدا - ۱۳۶۹)، ص ۵.

وجود لفظ «مال» در تعریف قانونی هبه نشانگر شمول آن به هبه دین و منفعت و عدم اختصاص آن به تملیک رایگان عین دارد. بنابراین در صورتی که مهریه عین باشد، احکام آن مطابق مواد ۷۹۵ الی ۸۰۶ قانون مدنی است. اما در حالت دیگر ممکن است مهریه بر ذمه زوج دین و به عنوان طلب زوج، درخواست تنظیم سند «هبه طلب» گردد. هبه طلب به دو صورت تصور می‌شود.

۱- هبه طلب به مدیون:

بدین گونه که طلبکار دین مدیون را به او ببخشد، در نفوذ این عمل حقوقی تردیدی نیست. ماده ۸۰۶ قانون مدنی نیز در این باره اعلام می‌کند: «هرگاه داین طلب خود را به مدیون ببخشد، حق رجوع ندارد». ولی در توجیه این نفوذ ممکن است ادعا شود که مفاد عمل حقوقی ابراء است و بدین وسیله طلبکار از حق خود می‌گذرد. پس برای سقوط طلب نیازی به قبول مدیون نیست (ماده ۲۸۹ قانون مدنی) و قبض نیز در آن نقش ندارد. این توجیه را نباید پذیرفت. زیرا نتیجه مستقیم ابراء اسقاط حق و نتیجه هبه تملیک و انتقال آن به مدیون است و این دو را نباید با هم اشتباه کرد. درست است که پس از انتقال طلب به مدیون، چون هیچ کس نمی‌تواند طلبکار از خود باشد، نتیجه جمع شدن دو صفت طلبکار و بدهکار در یک شخص سقوط دین است (ماده ۳۰۰ قانون مدنی). لیکن این سقوط مقصود طرفین نیست. آنچه در هبه دین موضوع انشاء قرار می‌گیرد. انتقال حقی است که واهب بر مدیون به عنوان جزئی از دارایی خود دارد. در حالی که ابراء به طور مستقیم ناظر به سقوط این حق است. ضمناً از آنجایی که با تحقق تملیک، بی‌درنگ موضوع آن از بین می‌رود، واهب حق رجوع به آن را ندارد.^۱

۲- هبه طلب به دیگری:

انتقال طلب در بند ۳ ماده ۲۹۲ قانون مدنی پیش‌بینی شده است و چون هیچ قیدی وجود ندارد که انتقال باید در برابر عوض باشد؛ بر طبق ماده ۱۰ قانون مدنی نفوذ تملیک رایگان دین را باید پذیرفت. در این فرض سلطه طلبکار بر ذمه مدیون خویش به شخص ثالث واگذار و با تسلیم سند طلب به متهب، دین به قبض او داده می‌شود و عمل حقوقی در قالب هبه قرار می‌گیرد.

آیا برای تحقق هبه طلب به مدیون قبول او شرط است؟

بین حقوق‌دانان اختلاف است که آیا واگذاری طلب به مدیون هبه است یا ابراء، بعضی آن را هبه دانسته‌اند و بدین جهت قبول مدیون را شرط می‌دانند. زیرا هبه عقد است و عقد به وسیله ایجاب و قبول محقق می‌شود.^۱ مشهور فقهای امامیه برآنند که در صحت هبه طلب به مدیون، قبول او شرط نیست.^۲ به نظر می‌رسد که بین هبه طلب به مدیون و ابراء باید فرق گذارد. اگرچه نتیجه خارجی آن دو یکی و آن اسقاط دین می‌باشد. زیرا در هبه طلب پس از آنکه هبه به عمل آمد متهب مالک ما فی الذمه خود می‌شود و به اعتبار اتحاد داین و مدیون، دین ساقط می‌گردد. برخلاف مورد ابراء که داین حقی را که بر مدیون دارد اسقاط می‌نماید و منوط به قبول مدیون نمی‌باشد. بنابراین باید پذیرفت که برای تحقق هبه طلب به مدیون قبول او شرط می‌باشد.

به این ترتیب ممکن است زوجین در مراجعه به دفاتر اسناد رسمی جهت کاهش مهریه، عنوان حقوقی هبه طلب را مدنظر داشته باشند که در این حالت با تنظیم سند هبه، زوجه (واهب) طلب خود (عین موهوبه) را به زوج (متهب) می‌بخشد. با استفاده از عمومات قانونی و ادله توجیهی عدم تعلق حق الثبت به اسناد کاهش

۱. کاتوزیان، ناصر، *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*، چ اول (تهران، انتشارات دادگستر)، ص ۵۰۵.

۲. امامی، حسن، *حقوق مدنی*، چ سوم، جلد ۲ (تهران - اسلامیه - ۱۳۶۴)، ص ۳۷۸.

مهریه، به نظر می‌آید، در صورت هبه طلب (مهریه) توسط زوجه به زوج یا هر شخص دیگری که مهریه در تعهد اوست، سند تنظیمی مشمول پرداخت حق الثبت اسناد غیرمالی است و در صورتی که طلب به شخص ثالث هبه می‌گردد (غیرمدیون) به دلیل «تفسیر مضیق استثناء» یا «تفسیر به قدر متیقن» سند تنظیمی مشمول پرداخت حق الثبت اسناد مالی است. هرچند که استدلال بر عدم تعلق حق الثبت نیز بسیار است. حق التحریر هبه طلب اعم از اینکه متهب زوج یا شخص ثالث باشد، بر مبنای مبلغ مندرج در سند وصول خواهد شد.

د - بذل:

بذل در لغت به معنای عطا، کرم، بخشش، داد و دهش تعریف گردیده است و در دانشنامه حقوق خصوصی نیز معانی بخشش، بخشایش، بخشیدن برای آن بیان شده است.

در فقه از بذل به عنوان گذشت از حق مالکیت خود به نفع دیگری و یا نکول از حق یاد کرده‌اند.^۱

و شاید بتوان از نظر عرفی «رفع استحقاق به نفع دیگری» را بذل نامید. چنانکه کسی حقی را که برعهده دیگری داشته باشد، از آن به نفع او بگذارد. بذل در غیر نکاح، اباحه مال است به طرف (مبذول له) چون بذل تملیک نیست، بلکه ایقاع است و محتاج به قبول نیست. به عکس هبه که تملیک مال است و نیاز به قبول دارد.^۲ در نکاح نیز بذل مالی است که در طلاق خلع و مبارات زوجه به زوج می‌دهد و طلاق می‌گیرد. بذل را فداء، فدیة، (سرخرید) هم گفته‌اند.

بذل مهریه صرفاً در ارتباط با طلاق خلع و در مواد ۱۱۴۵ و ۱۱۴۶ قانون مدنی

۱. انصاری، مسعود و طاهری، محمدعلی، همان، ص ۵۳۷.

۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط، همان، ص ۸۳۱.

مورد اشاره قرار گرفته است. مستنبط از مواد فوق، در مدت عده، زن حق رجوع به ما بذل و در نتیجه، مرد حق رجوع به زوجه را دارد. مالی که زن به شوهر می‌دهد، می‌تواند عین مهر یا معادل آن یا بیشتر یا کمتر باشد که فدیة^۱ نام دارد. زن حق دارد به فدیة رجوع کند که در نتیجه حق رجوع به زوجه (برقراری مجدد رابطه زوجیت) برای شوهر ایجاد می‌گردد. رجوع به عوض تنها به اراده زن انجام می‌پذیرد و به محض اینکه اراده خویش را به وسیله‌ای اعلام کند، مالکیت شوهر بر فدیة از بین می‌رود و دوباره زن مالک آن می‌شود. بذل مهریه در طلاق خلع دارای احکام خاصی است که بارزترین آن، حق رجوع زوجه به ما بذل خویش می‌باشد. به نظر می‌رسد، این حکم اختصاص به بذل مهریه در طلاق خلع دارد و تعمیم آن به سایر موارد نیاز به دلیل دارد.

به نظر می‌رسد با وحدت ملاک از ماهیت بذل مدت که تنها به اراده شوهر واقع می‌شود و وفق آن با بذل مدت، شوهر از حق خویش می‌گذرد و دین زن را ساقط می‌کند، می‌توان چنین استنباط نمود که بذل مهریه در غیر طلاق خلع نیز می‌تواند مصداق پیدا کند. ماده ده قانون مدنی بهترین دلیل این مدعاست. بذل مهریه در غیر طلاق خلع برخلاف آنچه از ظاهر آن برمی‌آید، این است که بخشش یا هبه به معنای واقع حقوقی نیست بلکه باید آن را عمل حقوقی یک طرفه ایقاع و آثار آن را همانند آثار ابراء دانست. در این فرض زوجه از مطالبه مهریه خود بر ذمه زوج صرف نظر می‌نماید. در این حالت ذمه زوج بری شده و دیگر اشتغال ذمه او قابل تصور نمی‌باشد. بدین ترتیب حق رجوع برای زوجه نیز همانند ابراء از نظر موضوعی منتفی است.

۱. فدیة می‌تواند عین، دین یا منفعت باشد. بنابراین مهریه که در ذمه شوهر است می‌تواند فدیة قرار گیرد. محقق داماد، مصطفی، *حقوق خانواده*، ج اول، جلد دوم (تهران - علوم اسلامی - ۱۳۶۵)، ص ۴۲۵.

قواعد مربوط به حق الثبت و حق التحریر اسناد تنظیمی این مبحث همانند آن چیزی است که در بحث ابراء بیان شده؛ یعنی حق الثبت آن مشمول ماده ۱۲۴ قانون ثبت و حق التحریر آن نیز مشمول مقررات مربوط به اقرارنامه‌های موضوع بند (ب) بخشنامه موسوم به حق التحریر است.

شایان ذکر است که کلمه بخشیدن در ماده ۱۰۹۷ در مقابل واژه هبه از فقه اتخاذ گردیده است. باید توجه داشت که احکام و ضوابط هبه که از عقود است در اینجا جاری نیست و در نتیجه به نظر نمی‌رسد نیازی به قبول داشته باشد. بلکه منظور از هبه و یا بخشیدن، آن است که زوج حقی را که داشته است اسقاط یا ابراء می‌نماید که نظیر آن ابراء بخشی از مدت اجاره اجیر توسط مستأجر است.^۱

گفتار سوم: افزایش مهریه

مستند سازی افزایش مهریه برخلاف کاهش آن از تنوع قالب کمتری برخوردار است. چرا که ابراء و بذل اختصاص به کاهش مهریه داشته و هبه نیز دارای قواعد خاص موضوع ماده ۷۹۵ قانون مدنی و مواد بعد از آن است. با توجه به عرف و رویه موجود در جامعه به طور معمول زوجین سند اقرارنامه را برای افزایش مهریه پیشنهاد می‌کنند که این خواسته مورد استقبال دفاتر اسناد رسمی نیز می‌باشد.

در این حالت زوج با مراجعه به احدی از دفاتر اسناد رسمی، ضمن اقرار به اشتغال ذمه خود معادل مبلغ اعلامی یا سکه‌های توافق شده متعهد می‌گردد تا عندالمطالبه یا عندالاستطاعه (مطابق بخشنامه شماره ۱/۳۴/۵۳۹۵۸ - ۱۳۸۵/۱۱/۷ سازمان ثبت اسناد و املاک کشور) نسبت به پرداخت یا تأدیه آن اقدام نماید.

در صورتی که موضوع افزایش مهریه مال غیرمنقول باشد برای مستندسازی آن

نمی‌توان مبادرت به تنظیم اقرارنامه رسمی کرد^۱ اما پس از طی تشریفات لازم و تنظیم سند صداقیه غیرمنقول و ارسال خلاصه آن به اداره ثبت و درج در ستون ملاحظات دفتر املاک و دفتر ازدواج و محل مربوط در دفترچه نکاحیه می‌توان به آن جامه عمل پوشاند. البته مصداق عملی این امر تاکنون از سوی نگارندگان ملاحظه و تجربه نشده است.^۲

در صورتی که مهریه مورد افزایش، وجه نقد یا مال منقول مقوم باشد، حق الثبت آن مشمول ماده ۱۲۴ - اصلاحی قانون ثبت (اسناد غیرمالی) محسوب و حق التحریر آن مشمول بند الف بخشنامه حق التحریر (اسناد مالی) است.

اگر مهریه مورد افزایش تقویم نگردد، برای مثال مقداری سکه طلا باشد؛ حق الثبت آن مانند بند پیشین و حق التحریر آن براساس مقررات مربوط به اسناد غیرمالی محاسبه می‌گردد.

تکلیف مندرج در بند ۱۵۲ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی (استعلام بقای حق زوجه از دفتر ازدواج تنظیم کننده سند نکاحیه) نیز فقط ناظر به اسناد مربوط به کاهش مهریه بوده و ضرورتی به استعلام از دفتر ازدواج قبل از تنظیم اسناد مربوط به افزایش مهریه مشاهده نمی‌شود.

نکته قابل ذکر در افزایش مهریه این است که اگرچه مستنبط از نظریات حقوق دانان تغییر مفاد عقد بعد از انعقاد عقد نکاح در صورتی که صدق طی آن معین شده باشد، امکان پذیر نیست و هرگونه توافق بایستی در قالب عقد دیگری صورت گیرد؛ به نظر مطابق ماده ۱۰ قانون مدنی هرگونه توافق طرفین (در اینجا زوجین) در خصوص تغییر میزان دین زوج (نسبت به زوجه) علاوه بر آنچه که در

۱. رأی وحدت رویه کانون سردفتران و دفتریاران به شماره ۳۶/۵۱۰۶۱ - ۸۳/۱۲/۱۹

۲. مطابق ماده ۱۴۴ قانون مالیات‌های مستقیم تنظیم این گونه اسناد از پرداخت مالیات نقل و انتقال نیز معاف می‌باشد.

عقد اولیه مورد توافق بوده، تا جایی که از نظر ماهیت و کیفیت آن خلاف مقتضای عقد اولیه نبوده و مبادی با مقررات موضوعه مربوط و نظم عمومی نداشته باشد، معتبر بوده و قابلیت استناد و اجرا دارد.

نتیجه‌گیری

از مباحث فوق‌الاشاره اینگونه استنباط می‌گردد که برای تنظیم سند کاهش مهریه گزینه‌های ممکن عبارتند از اقرار به وصول، ابراء ذمه زوج و هبه طلب و بذل که از آن میان ابراء ذمه زوج یا هبه طلب و بذل بر اقرار به وصول مرجح هستند. زیرا که مشاهده می‌شود در موارد عدیده‌ای زوجه به اکراه و برای حفظ کیان خانواده و بدون اینکه دریافتی صورت گرفته باشد، اقرار به وصول تمام یا قسمتی از صداق خود می‌نماید که با توجه به وجود اکراه با موانع شرعی و قانونی همراه است. و باید همکاران محترم در مواجهه با چنین مواردی تمهیداتی بیاندیشند تا از تضييع احتمالی حقوق زوجه ممانعت گردد و صرفاً در مواردی که به طور واقعی صداق از سوی زوج پرداخت و توسط زوجه دریافت می‌شود، سند اقرار به وصول تنظیم نمایند و در غیر این صورت مراجعین را به تنظیم قالب‌های دیگر مورد اشاره ارشاد و دلالت کنند تا حتی‌الامکان از توالی فاسد جلوگیری به عمل آید.

همچنین در خصوص افزایش مهریه همان گزینه معمول در جامعه یعنی اقرار زوج به افزایش میزان تعهد خود توصیه می‌گردد.

منابع و مأخذ:

- ۱- امامی، سید حسن، *حقوق مدنی*، جلد ۲، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴.
- ۲- انصاری، مسعود، *دانشنامه حقوق خصوصی*، چاپ اول، انتشارات محراب فکر.
- ۳- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *مبسوط*، چاپ دوم، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۱.
- ۴- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *مجموعه محشی از قانون مدنی*، چاپ دوم، گنج دانش،

- ۵- صفایی، سیدحسین و امامی، اسدالله، *حقوق خانواده*، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- ۶- طاهری، محمدعلی، *دانشنامه حقوق خصوصی*، چاپ اول، جلد اول، انتشارات محراب فکر، ۱۳۸۴.
- ۷- کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی خانواده*، چاپ سوم، شرکت انتشار، ۱۳۷۱.
- ۸- کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی عقود معین*، جلد سوم، انتشارات یلدا، ۱۳۶۹.
- ۹- کاتوزیان، ناصر، *قانون مدنی در نظم حقوق کنونی*، چاپ اول، انتشارات دادگستر.
- ۱۰- محقق داماد، سیدمصطفی، *حقوق خانواده، تکاح و انحلال آن*، چاپ اول، نشر علوم اسلامی، ۱۳۶۵.
- ۱۱- نیسی، سعید، *مجموعه نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی دادگستری*، چاپ اول، نشر بهنامی، ۱۳۸۵.
- ۱۲- آراء وحدت رویه کانون سردفتران و دفتریاران.
- ۱۳- نظرات مشورتی کمیسیون حقوقی کانون سردفتران و دفتریاران.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی